Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics (JLTLL), **Vol. 3. No. 2** (2020), pp. 47–68.
© Osool Al-Dīn College & International E-Research Foundation (IERF), 2020. This is an Open Access article, distributed under the terms of the Creative Commons Attribution licence (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the originalwork is properly cited.

The Semantics of " Qaswa " in the Qur'an

Mahdi Rajayi[1], Nasibeh Bratty[2*]

1 PhD in Hadith and Quranic sciences at Isfahan University
2 Level four comparative interpretation, Fatima Al-Zahra for Religious Sciences in Isfahan
***Corresponding author:** baratinasibe0@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.v3i1.49

Received: 25 Jan, 2020 *Revised: 12 May, 2020* *Accepted: 17 Aug, 2020*

ABSTRACT

Semantics as one of the branches of linguistics is one of the new methods in Quranic studies. Based on the Izutsu method for the semantics of words, analytical studies of the keywords of the language are carried out, and in this way the underlying worldview is revealed to those for whom the language is means of communication, and thus the semantics of the words. Qur'an is in fact that through the words of the Qur'an, their connection with the worldview hidden in the Qur'an is realized. In this study, the semantics of "Qaswa" in the Holy Qur'an has been considered. In this study, it is concluded that this word has a relative synonym with "phrase, لظه and intensity" that these synonyms in the Qur'an in a similar context. Qaswa confirms the use of these synonyms and the relations of companionship and succession. Accordingly, this word is in conflict with "submission, obedience". Factors and words active in relation to depravity in Qur'anic expressions are "breaking the covenant, longing and being far from the truth, stubbornness and stubbornness." One of the attendants of Qaswa is Misguidance and the heart can be considered as an inseparable part of this word. After distinguishing the words "neglect of the remembrance of God" and "heart" as key words in Quswa, the relative meaning of this word can be expressed as follows: Quswa is an adjective affecting the heart that is caused by neglecting the remembrance of God. And it indicates a kind of intensity and difficulty.

Key words: Cruelty, Linguistics, Semantics, Izutsu, Companionship.

[Downloaded from jltll.ir on 2026-09-16]

معناشناسی «قسوه» در قرآن

مهدی رجایی [۱]، نسیبه براتی [۲*]

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصفهان
۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه فاطمه الزهرا اصفهان
***نویسنده مسئول مقاله Email:** baratinasibe0@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.v3i1.49

دریافت: ۹۸/۱۱/۰۵ اصلاح: ۹۹/۰۲/۲۳ **پذیرش:** ۹۹/۰۵/۲۷

چکیده

معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، یکی از روش‌های نوبنیاد در مطالعات قرآنی است. در روش ایزوتسو برای معناشناسی واژگان به مطالعات تحلیلی در باب کلمات کلیدی زبان پرداخته می‌شود، و از این راه جهان بینی نهفته در ورای آن برای کسانی که این زبان ابزار ارتباطی آنان است، آشکار می‌شود و به همین ترتیب معناشناسی واژگان قرآن نیز در واقع این است که از طریق واژگان قرآن به ارتباط آن‌ها با جهان‌بینی نهفته در قرآن پی‌برده می‌شود. در این پژوهش که معنا شناسی «قسوه» در قرآن کریم مد نظر بوده است که در این بررسی این نتیجه حاصل می‌شود که این واژه ترادف نسبی با «فظّ، لظه و شدت» دارد که این مترادفات در قرآن در سیاق و بافتی مشابه قسوه به کار فته و روابط همنشینی و جانشینی این تراف را تأیید می‌کند. بر همین اساس این واژه در تضاد با «لینه، خضوع، خشوع» می‌باشد. عوامل و واژگان فعال در رابطه با قسوه در عبارات قرآنی عبارتند از «نقض پیمان و عهد، آرزوهای بلند و فاصله داشتن با حق، عناد و لجاجت» است. از ملازمان قسوه، شرح صدر و ضلالت است و قلب را می‌توان از لوازم جدایی ناپذیر این واژه دانست. بعد از تشخیص واژگان «غفلت از ذکر خدا» و «قلب» به عنوان واژگان کلیدی در قسوه، می‌توان معنای نسبی این واژه را اینگونه بیان کرد: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد.

واژگان کلیدی: قساوت، زبان شناسی، معناشناسی، ایزوتسو، روابط همنشینی.

[Downloaded from jsal.arf.ir on 2026-09-06]

مقدمه

برای کشف معنای نهفته در متن قرآن کریم یکی از روش‌های نوپیدا روش معناشناسانه است که علی‌رغم ریشه داشتن آن در فلسفه‌ی غرب توانست با آثار ایزوتسو راه خود را به ساحت قرآن کریم باز کند. گرچه بعد از ایزوتسو گام اولیه‌ای که او برداشته بود با سرعت طی نشد و همزمان با روش‌های جدید در معناشناسی پیش نرفت ولی همان گام اولیه ایزوتسو بسیار مورد قبول واقع شد و برای معناشناسی واژه‌های کانونی و محوری زیادی در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفت.

«قسوه» واژه‌ای است که این پژوهش به دنبال کشف جهان‌بینی قرآن و معناشناسی قرآنی آن است. سعی برآن بوده که با استفاده از روش ایزوتسو که بررسی لغوی و سابقه استعمال آن در کلام عرب، همچنین کشف میدان‌های متخلف معناشناسی «قسوه» و تحلیل معنایی آن است، یک معنای نسبی برای این واژه از قرآن استخراج شود.

در رابطه با این ریشه لغوی پژوهش‌هایی قبل از این انجام شده؛ به عنوان نمونه «پژوهشی در قساوت قلب، علل و آثار آن» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد سید مهدی مصطفوی است که در این زمینه نگاشته شده است. همچنین آمنه غفاری مقاله‌ای مختصر با عنوان «قساوت قلب در قرآن» نگاشته است. تفاوت پژوهش پیش رو با آثاری که تاکنون در این زمینه نگاشته شده در شیوه خاص معناشناسی است که به روش ایزوتسو و در قالب مکتب بن بوده است و هدف آن ارائه تعریفی معناشناسانه از «قسوه» برگرفته از استعمالات قرآنی می‌باشد. در ادامه به تبیین سه گام یا شده در معناشناسی «قسوه» می‌پردازیم:

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

گام اول: معنا شناسی واژگانی قسوه

۱-قسوه در کتب لغت:

قسوة: از ریشه قسی یا قسو است و مشتقات آن عبارتند از «قست» «قسوة» «قاسیة» که هفت بار در قرآن به کار رفته‌اند.

القَسْوَةُ: الصلابة فی کل شیء؛ سختی در هر چیز را گویند. لیله قاسیه: شبی راکه تاریکی شدید دارد گویند. (فراهیدی،۱۴۰۹: ۱۸۹/۵)

فتَأْوِیل القَسْوةِ فی القَلْبِ ذَهاب اللِّیْن و الرَّحْمة و الخُشُوع منه. اصل قسوة: سختی در هر چیزی است و قسوة در قلب به معنای رفتن نرمی و رحمت و خشوع از قلب است.(حسینی زبیدی،۱۴۱۴ :۷۸/۲۰) و«أرض قَاسِیَةٌ: زمینی که از شدت سختی چیزی در آن نمی‌روید را گویند. (ابن منظور،۱۴۱۴ : ۱۸۰/۱۸)

آنچه در جمع بندی معنای لغوی آن می‌توان گفت همان قول التحقیق است: «أنّ الأصل الواحد فی المادّة: هو شدّة صلابة، و هو أعمّ من مادّیّ أو معنویّ، و یقابله اللینة. و لیست بمعنی مطلق الشدّة أو الغلظة أو الیبس: فانّ الشدّة یقابل الرخاء، مع أنّ الشدّة درجة عالیة من کلّ صفة. و أمّا الغلظة: فیقابل الرقّة. و الیبس: یقابل الرطب. و لا یناسب تطبیق هذه المعانی علی الکلمة، فانّ قساوة القلب مثلا لا یناسبه التفسیر بکون القلب شدیدا غیر ذات رخوة، أو غلیظا غیر رقیق، أو یابسا غیر رطب. بل بمعنی صلب غیر لیّن. (اصل واحد در ماده: شدت سختی است و آن اعم از سختی مادی یا معنوی است و در مقابلش لینه نرمی است. به معنی مطلق شدت یا غلظت یا یبس نیست؛ زیرا شدت مقابلش سستی و نرمی است و درجه عالی در هر صفتی را شدت گویند. غلظت مقابل رقیق بودن است و یبس در مقابل رطوبت و تری است. پس مناسب نیست که این کلمات را بر قسو تطبیق دهیم یعنی قساوت قلب را نمی‌توان به اینکه قلب شدیدی که رخوت و نرمش ندارد تفسیر کنیم یا غلیظ که رقت ندارد یا یابسی که لطافت و تری ندارد بلکه به معنی سختی است که لینه و نرمش ندارد.) (مصطفوی، ۱۳۶۸ : ۱۶۵/۹)

می‌توان معنای این واژه را از شرحی که در آیه شریفه ۷۵ سوره بقره آمده دریافت کرد: «**ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَالِکَ فَهِیَ کَالحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الحِجَارَةِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنهَا لَمَا یهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُون**» در این آیه شریفه سختی قساوت را ابتدا به سنگ تشبیه کرده آنگاه می‌گوید این سختی و نفوذناپذیری از سنگ سخت هم

[Downloaded from jsal.ilef.ir on 2026-09-06]

بیشتر است؛ چرا که برخی سنگها با وجود صلابتشان نهرها از آنها جاری می‌شود یا برخی از آنها شکافته شده و آب از آنها عبور می‌کند، یا برخی از خشیت الهی ریزش می‌کنند اما دلی که دچار قسوه شده باشد از شدت سختی هیچ گونه نفوذ و انعطافی در آن امکان ندارد. لذا می‌توان معنای اساسی قسوه را سختی و نفوذناپذیری دانست.

۲-قسوه در شعر عرب

مشتقات قسوه در شعر عرب نیز به معناس سختی و شدت است به طور مثال در شعر راجز آمده است:

و یُطْعِمُونَ الشحمَ فی العامِ القَسِیْ قُدْماً [قِدْماً]، إذا ما احْمَرّ آفاقُ السُّمِیْ

ترجمه: و چربی را در سال سخت و قحطی بخورید. در این بیت عام قسی به معنای سالی است که در آن قحطی اتفاق افتاده و سخت و بدون ثمر است.

همچنی دراین شعر العُجیر السَّلُولی:

إنا لَقِینا سَنَةً قَسِیَّهْ، ثم مُطِرْنا مَطْرَةً رَوِیَّهْ،

ترجمه: ما یک سال سخت داریم... سپس یک رنگین کمان بارانی. «سنه القَسِیُ الشدید لا مطَرَ فیه؛ سال قسی سالی است که بارانی در آن نباریده باشد.»

قال أبو نخیلة:

و هُنَّ، بَعْد القَرَبِ القَسِیِ، مُسْتَرْعِفاتٌ بشَمَرْذَلَیِ

ترجمه: آنها بعد از سختی گردن هستند؛ موهای ضخیم. (ابن منظور،۱۴۱۴ ، ۱۸۱/۱۸)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

گام دوم: میدان‌های معنا شناسی قسوه

هر یک از واژگان قرآنی تنها و جدای از کلمات دیگر به کار نرفته است. برای فهم دقیق معنای آن لازم است که جایگاه این واژه و عبارت در ارتباط با کلمات دیگر مورد بررسی قرار گیرد، لذا در این گام لازم است میدان‌های متفاوت معنا شناسی شامل واژگان مترادف، متضاد، واژگان مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال و همچنین واژگان ملازم ترسیم گردد.

۱-مترادفات نسبی:

مقصود از ترادف در اینجا ترادف نسبی است که در برخی ویژگی‌ها و مصادیق اشتراک دارند، بنابراین ترادف همه جانبه و تام منظور نمی‌باشد.

الف) ریشه (غ ل ظ)

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِک» (آل عمران: ۱۵۹)

از آنجایی که در کتب لغت متضاد اصلی «قسوه» را «لینه» بیان کرده‌اند؛ از رابطه همنشینی (رابطه تقابلی) این واژه با واژه «غلیظ القلب» در این آیه شریفه می‌توان این نتیجه را گرفت که غلظة از مترادفات نسبی قسوه است.

غلیظ در لغت نقطه مقابل رقة است در رابطه با خلقت و طبیعت و عمل و کلام و زندگی به کار می‌رود؛ «ضِدُّ الرِّقَّةِ فی الخَلْق و الطَّبْعِ و الفِعْلِ و المَنْطِقِ و العَیْشِ و نَحْوِ ذلِکَ.» (حسینی بیدی،۱۴۱۴ :۴۷۸/۱۰)

در التحقیق آمده است: «أنّ الغِلْظَةَ یقابل الرقّة و له مصادیق حقیقیّة فی أنواع من الجواهر و الأعراض و أمّا مفاهیم- الشدّة و التأکید و التقویة و الصعوبة و غیرها: انّما هی من آثار الأصل.»(مصطفوی،۱۳۶۸ : ۱۸۶/۷) پس غلظت هم که مانند قساوت از حالات قلبی و درونی است (غلیظ القلب) نوعی شدت و سختی است اما با این بیان که غلظت اصل است و صلابت و سختی یکی از آثار آن است.

نکته دیگر که از مشاهده آیات به دست می‌آید این است که در همه جا بار منفی که قساوت به همراه دارد در غلظت نیست؛ چرا که به پیامبر دستور داده شده که در قبال کفار و منافقین از صفت غلظت استفاده کند:

« یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ» (توبه:۷۳)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2024-09-06]

ب)ریشه (ف ظ ظ):

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِک»(آل عمران: ۱۵۹)

یکی دیگر از واژگانی که در این آیه شریفه در مقابل «لینه» آمده است، واژه «فظ» است. فظ وژه‌ای است که دلالت بر کراهت دارد و به مردی که دارای اخلاق کریه و زشت باشد رجل فظ گفته می‌شود.«الفاء و الظاء کلمةٌ تدلُّ علی کراهة و تکرُّه. یقال رجلٌ فظٌّ: کریه الخُلُق.»(ابن فارس،۱۴۰۴ :۴۴۱/۴)

رَجُلٌ فَظٌّ ذُوْ فَظَاظَةٍ: أی غِلَظٍ فی مَنْطِقِه و تَجَهُّمٍ. و الفَظَاظَةُ و الفَظَظُ: خُشُوْنَةُ الکَلَام. (اسماعیل بن عباد،۱۴۱۴ : ۱۴/۱۰) (مردی که در گفتارش خشونت دارد) .

بنابر این می‌توان تفاوت قسوة و فظ را در این بیان کرد که فظ خشونت و کراهت در کلام و گفتار است ولی قسوة سختی و صلابت در قلب است. پس قسوه حالت درونی است که نمود و ظهورش در فظ است.

ج)ریشه (ش د د)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ» (فتح:۲۹)

اشداء از ریشه شدد به معنای سختی و شدت در جواهر و اعراض معنا شده است. «و هی الصَّلَابةُ تکون فی الجَواهِرِ و الأعراضِ» (حسینی زبیدی،۱۴۱۴ : ۳۹/۵). اصل معنایی آن در مقابل رخوه و سستی است همانطور که قوت مقابل ضعف و خشونت مقابل لینه و نرمی است. از نظر التحقیق خود ماده معنایی «شدد» به معنای سنگینی و سختی و شدت نیست ولی هر کدام از اینها به واسطه شدت وصف می‌شوند. (مصطفوی،۱۳۶۸ : ۲۷/۶)

در این آیه اشداء در مقابل «رحماء» آمده است و می‌توان نوعی سرسختی و خشونت در قلب و رفتار را از آن برداشت کرد.

در قرآن این ریشه به عنوان صفت قلب هم آمده است: «وَ قالَ مُوسى رَبَّنا إِنَّکَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوالاً فِي الْحَياةِ الدُّنْيا رَبَّنا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِکَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلى أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلى قُلُوبِهِمْ فَلا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸) [دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند]. لذا می‌توان نوعی تراف نسبی بین این واژه در این دو آیه با معنای قسوه که نوعی سختی و نفوذناپذیری قلب است قائل شد.

[Downloaded from sal.ut.ac.ir on 2026-09-06]

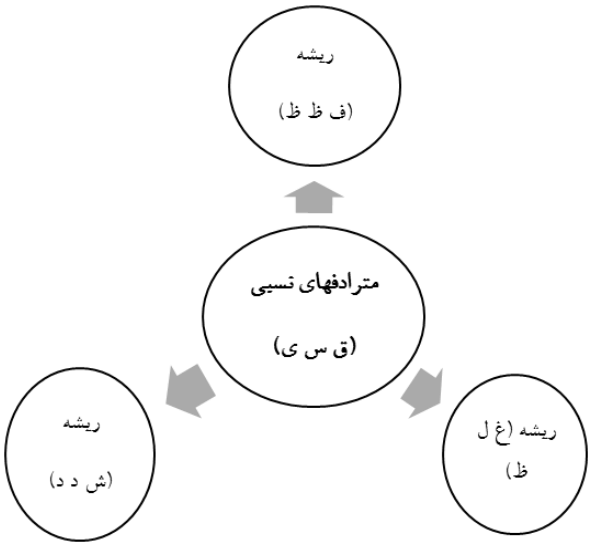

۲-متضادهای نسبی

برای آن‌که از مفهوم قرآنی واژه‌ای که در صدد معناشناسی آن هستیم، فهم دقیق‌تری داشته باشیم، لازم است واژه‌های متضاد را شناسایی کنیم و میدان معناشناسی واژه‌های متضاد را تشکیل دهیم. زبان شناسان عمدتاً از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌کنند؛ چرا که تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل محسوب می‌شود. (صفوی،۱۳۸۷ : ۱۱۷) مقصود از واژه‌ها و عبارتهای متضاد در این‌جا، تضاد صد در صدی و همه جانبه نیست. بلکه تضاد فی الجمله، هم مورد نظر است. پس اگر دو لفظ تنها در برخی جهات متضاد باشند نیز در بحث وارد خواهند شد.

الف)ریشه (ل ی ن)

«لین یلین لینا» به معنی نرمی است و ضد سختی و خشونت است «ضِدُّ صَعُبَ و خَشُن» (حسینی زبیدی،۱۴۱۴ : ۵۱۸/۱۸) که هم در امور مادی و هم معنوی استعمال دارد. (مصطفوی،۱۳۶۸ : ۲۷۹/۱۰) بر این اساس می‌توان ادعا کرد که این صفت هر گاه صفت قلب قرار بگیرد در مقابل قسوه است.

«أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ* اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يخَشَوْنَ رَبهَّمْ ثمَّ تَلِينُ

Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06

جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلیَ ذِکْرِ اللَّهِ ذَالِکَ هُدَی اللَّهِ یهَدِی بِهِ مَن یَشَاءُ وَ مَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ .» (زمر: ۲۲و۲۳)

در این آیه شریفه «قسوه» و «لینه» در مقابل هم آمده و این تقابل معنایی را به وضوح نشان می‌دهد.

ب) ریشه (خ ب ت)

«الخبت» به معنای زمین سخت و قابل اطمینان است. (راغب اصفهانی،۱۴۱۲ : ۲۷۲) و هر گاه این ماده به باب افعال برده می‌شود به معنای خشوع و تواضع است و به عنوان صفتی برای قلب استعمال می‌شود: «أَخْبَتَ للَّه: خَشَعَ؛ و أَخْبَتَ: تواضَع» (ابن منظور،۱۴۰۴ : ۲۷/۲)

این واژه نیز در قرآن کریم در مقابل «قسوه» آمده است که از این تقابل، تضاد معنای دو واژه را به طور نسبی می‌توان دریافت:

«لِّیَجْعَلَ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِینَ فی قُلُوبهم مَّرَضٌ وَ الْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّلِمِینَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ*وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَیُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» (حج: ۵۳و۵۴)

ج)ریشه (خ ش ع)

خشوع به معنای خضوع و تواضع آمده است و بر خلاف قول راغب که آن را صفت اعضا و جوارح می‌داند، در قرآن هم برای اعضا و هم به عنوان صفت قلب استعمال شده است. در دیگر کتب لغت هم به این امر اشاره شده است: «خَشَعَ: (خُشُوعاً) إِذَا خَضَع، و (خَشَع) فِی صَلَاتِهِ و دُعَائِهِ أَقْبَلَ بِقَلْبِهِ عَلَی ذلِکَ» (فیومی،۱۴۱۴ : ۱۷۰/۲)

این واژه نیز در سوره حدید در مقابل «قسوه» آمده است که تقابل معنایی دو واژه را به طور نسبی می‌رساند: «**أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ**» (حدید: ۱۶)

د)ریشه (ض ر ع)

تضرع از ریشه ضرع گرفته شده و به گفته مقاییس اصل واحد معنایی در این ریشه «لینه و نرمی» است؛ «**الضاد و الراء و العین أصل صحیح یدلُّ علی لینٍ فی الشَّیء.**» (ابن فارس،۱۴۰۴ :۳۹۵/۳) و

[Downloaded from jsal.ijf.ir on 2026-09-06]

همانطورکه در معنای لغوی قسوه بیان شد در کتب لغت قسوه را ضد لینه گرفته بودند. و هر گاه این ریشه به باب تفعُّل برده شود به معنای تذلل و خشوع است. (ابن منظور،۱۴۱۴ : ۲۲۱/۸)

واژه تضرع در سوره انعام در مقابل واژه قسوه آمده است که می‌تواند تقابل معنایی این دو را برساند به ویژه که بین این دو عبارت، حرف «لکن» آمده که معنای استدراک داشته و مخالفت قبل و بعدش را در حکم می‌رساند. «**فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ**»(انعام:۴۳)

ه) شرح صدر

واژه شرح به معنای فتح و بیان و گشودن است (ابن منظور،۱۴۱۴ :۴۹۷/۲) از آنجا که این معنا مخالف بسط و قبض که نوعی نفوذناپذیری است، می‌باشد، و همانطور که قبلا بیان شد قسوه نوعی سختی و صلابت همراه با نفوذناپذیری است، از این رو می‌توان نوعی تضاد نسبی میان این ترکیب و واژه «قسوه» قائل شد.

این تقابل و تضاد را از رویارویی این دو واژه در سوره زمر می‌توان نتیجه گرفت: «**أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فى ضَلالٍ مُبينٍ**» (زمر:۲۲)

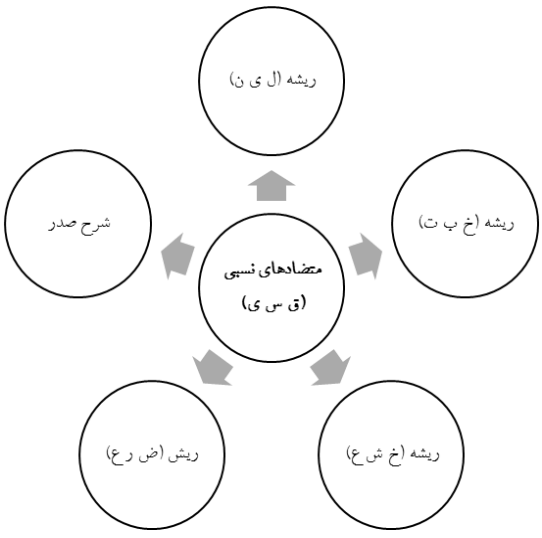

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

۳-واژه‌ها و عبارات مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال

برای معناشناسی مفاهیم قرآن علاوه بر میدان‌های واژه‌های مترادف و متضاد لازم است واژه‌هایی که نقش فعال و منفعل در مفهوم واژه دارند، شناسایی گردند و میدان واژه‌های فعال و منفعل تشکیل گردد. هر مفهوم کلیدی –قرآنی دارای عوامل، علل، سبب‌ها و مؤثرهاست؛ که به عنوان فعال‌کننده‌ی در مفهوم و از سوی دیگر دارای معلول‌ها، مسبب‌ها، متأثرها و پیامدهایی است که به عنوان منفعل شونده از مفهوم، میدان معناشناسی واژه‌های فعال و منفعل را تشکیل می‌دهند.

در این مرحله بر اساس رابطه‌ی جانشینی و هم‌نشینی به کشف واژه‌های فعال و منفعل پرداخته می‌شود. همچنین یکی از راه‌های مؤثر در شناسایی این واژه‌ها سیاق و بافت است که نقش تعیین کننده‌ای در این مسیر دارد.

الف) واژه‌های فعال در ایجاد قسوه:

۱-نقض میثاق

«**فَبِما نَقْضِهِمْ میثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً** ...» (مائده:۱۳)

طبق این آیه شریفه یکی از عواملی که به موجب آن خداوند متعال خود اقدام به قسی کردن قلب انسان-ها می‌نماید «نقض میثاق و عهدشکنی» است. در این آیه شریفه بیان می‌دارد که بنی اسرائیل به جرم پیمان شکنی به دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیر قابل انعطاف شد. (مکارم شیرازی،۱۳۷۱ : ۳۱۲/۴)

۲-طول أمد:

«...**و لا یَکُونُوا کَالَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ** ...» (حدید: ۱۶)

یکی دیگر از عواملی که قرآن آن را مؤثر در ایجاد قساوت قلب می‌داند در این آیه شریفه «طول امد» بیان شده است. در اینکه منظور از طول امد چیست اقوال مختلفی بیان شده؛ ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آنها و پیامبرانشان باشد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی، و یا همه اینها چرا که هر یک می‌تواند عاملی برای غفلت و قساوت باشد. (مکارم شیرازی،۱۳۷۱: ۳۴۱/۲۳)

[Downloaded from sal.isf.ir on 2026-09-06]

در حدیثی از امیرالمؤمنین نیز تاثیر این عامل در قساوت قلب بیان شده است: « لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا وَ لَا يَطُولَنَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ» (مجلسی،۱۴۰۳ :۱۰۰/۱۰)؛ در هیچکاری قبل از فرا رسیدن زمانش عجله نکنید که پشیمان می‌شوید، و فاصله میان شما و حق نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می‌یابد.

۳-عناد و لجاجت بعد از مشاهده آیات و بینات:

«...كَذَالِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتىَ وَ يُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَالِكَ فَهِىَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...»

علامه جوادی آملی در تفسیر این آیات بیان می‌دارد که دل‌های بنی‌اسرائیل، بر اثر این که پس از مشاهده آن همه آیات و بیّنات دوباره غافل شدند و از حقّ‌اعراض کردند، چنان سخت و قسی شد که راه هرگونه نفوذی را بر روی خود بست و دیگر مشاهده آیات و معجزات، نه تنها تأثیری بر آنها نداشت، بلکه بر سختی و قساوت آنها می‌افزود. ممکن است دلی، پیش از آمدن معجزه، آن‌چنان گرفتار قساوت نباشد، ولی پس از آمدن معجزه و مشاهده بیّنه الهی و واضح شدن مطلبِ حقّ، به سبب لدود و جحود و عنود شدن و بر نکول اصرار ورزیدن، قساوت سنگینی را در پی داشته باشد؛ (جوادی آملی،بی‌تا : ۵ / ۲۱۴)

۴-بی‌توجهی به ذکر الله

«أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ » (حدید: ۱۶)

در این آیه شریفه بی توجهی و عدم خشوع در برابر یاد خدا را از عوامل ایجاد قساوت قلب بیان می‌کند. در روایتی از قول حضرت عیسی (علیه و علی نبینا السلام) همین معنا بیان شده است : «لا تكثروا الكلام بغير ذكر اللّه فتقسو قلوبكم، فان القلب القاسی بعيد من اللّه»؛ بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگویید که موجب قساوت قلب است، و قلب قساوتمند از خدا دور است.» (طبرسی،۱۳۷۲ : ۳۵۸/۹۹)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

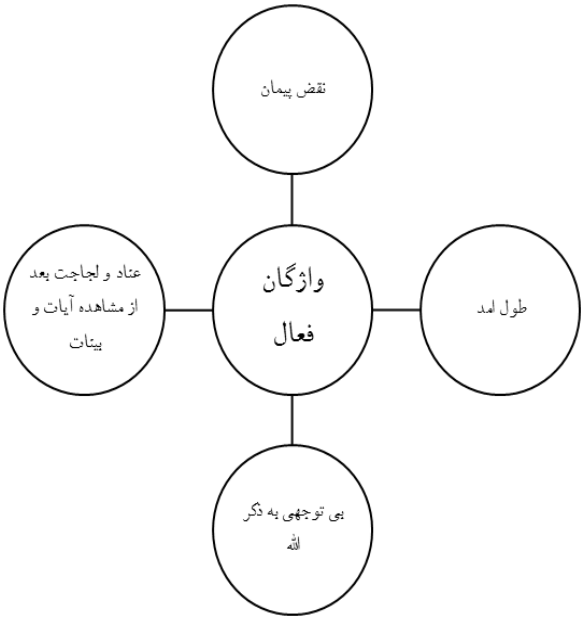

ب)واژگان منفعل :

۱-تحریف کلام :

«فَبِما نَقْضِهِمْ میثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ ...» (مائده:۱۳)

یکی از آثار و نتایجی که به دنبال قساوت قلب حاصل می‌شود این است که قاسی دست به تحریف کلام الهی می‌زند؛ علامه در تفسیر این آیه اشاره می‌کند که خدای سبحان دنبال مساله قساوت قلبشان می‌فرماید: نتیجه آن این شد که برگشتند و دست به تحریف کلام خدا زدند یعنی آن را طوری تفسیر کردند که صاحب کلام آن معنا را در نظر نداشت و خدای تعالی که صاحب کلام بود به آن تفسیر راضی نبود و یا از کلام خدا هر چه را که خوشایندشان نبود انداختند و چیزهایی که دلشان می‌خواست از پیش خود به آن اضافه کردند و یا کلام خدا را جابجا نمودند، همه اینها تحریف است، (طباطبایی،۱۳۷۴ :۳۹۲/۵)

۲-فراموشی آنچه خدا به آنها گفته بود

«...وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ...» (مائده:۱۳)

طبق این آیه شریفه یکی دیگر از آثار قساوت قلب این است که حظی که قبلا به بنی اسرائیل یاد داده بودند فراموششان شد. علامه طباطبایی می‌فرماید این حظی که فراموش کردند قسمتی از اصول دینیشان

Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06

بوده که سعادتشان دائر مدار آن اصول بوده، اصولی که هیچ چیزی جای آن را اشغال نکرد مگر آنکه شقاوت دائمی را علیه آنان مسجل نمود. مثل اینکه به جای منزه دانستن خدای تعالی از داشتن شبیه، که یکی از اصول دین توحید است، مرتکب تشبیه شدند، و یا موسی را خاتم انبیا شمردند، و شریعت تورات را برای ابد همیشگی پنداشتند، و نسخ و بداء را باطل دانستند، و گرفتار عقائد باطل غیر اینها شدند. (طباطبایی:۳۹۲/۵)

۳-فسق

«وَ لَا یَکُونُواْ کالَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبهُمْ وَ کَثِیرٌ مِّنهُمْ فَاسِقُون» (الحدید:۱۶)

سومین عاملی که در اثر قساوت قلب حاصل می‌شود ارتکاب فسق است که در این آیه شریفه به آن تصریح شده است و علامه طباطبایی در شرح آن می‌فرماید: «خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دلهای مسلمانان مانند دلهای اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاثر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی‌شود، و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می‌شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» جمله «وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ» را آورد.» (طباطبایی،۱۳۷۴ : ۱۶۱/۱۹)

۴-القاء فتنه از سوی شیطان

«لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ فِتْنَةً لِلَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمینَ لَفی شِقاقٍ بَعیدٍ» (الحج : ۵۳)

در این آیه شریفه قساوت قلب را عاملی برای پذیرش القائات شیطان بیان می‌کند همان طور که قلب مریض اینگونه است به تعبیر علامه طباطبایی« فالقلب المریض سریع التصور للحق بطیء الإذعان به و القلب القسی بطیئهما معا، و کلاهما سریع القبول للوساوس الشیطانیة.» (طباطبایی،۱۳۷۴ :۳۹۲/۱۴)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2024-09-06]

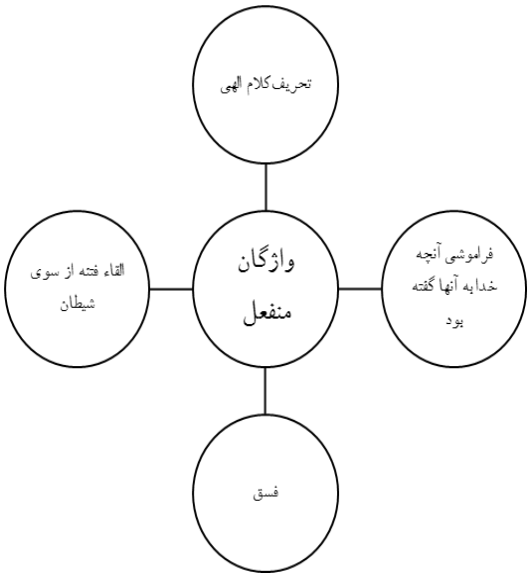

۴-واژگان ملازم:

واژه‌های ملازم یا استلزام معنایی، به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که تحقق مفهوم یک واژه یا یک جمله، مستلزم تحقق مفهوم واژه و یا جمله‌ی دیگری می‌شود. مثلاً تصور واژه‌ی «خورشید» مفهوماً مستلزم واژه‌ی «نور» است. یا جمله‌ی « او مادر من است» مستلزم جمله «او زن است» می‌باشد.

در معناشناسی مفاهیم قرآنی لازم است واژه‌های ملازم شناسایی و میدان معناشناسی مفاهیم تشکیل گردد. استلزام معنایی واژه‌ها و جمله‌ها با یکدیگر همیشه روشن و واضح نیست و تنها در بخشی از معقولات و محسوسات این استلزام مفهومی آشکار است.

استلزام معنایی در مفاهیم واژه‌ها و جملات قرآنی نیز، همیشه واضح نیست. برای کشف واژه‌های ملازم مفاهیم قرآنی باید با دقت زیاد آیات مرتبط در تمام قرآن بررسی گردد. در این جا نیز نباید از نقش بافت و سیاق غافل بود. (هادی، بی‌تا :۴۹-۵۰)

اکنون به بیان واژه‌های ملازم قسوة در قرآن می‌پردازیم:

الف)عدم شرح صدر

«أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر:۲۲)

[Downloaded from isal.ir on 2026-09-06]

در اینجا قساوت لازم و عدم شرح صدر ملزوم آن می‌باشد. علامه طباطبایی نیز به این ملازمه تصریح کرده‌اند: «قساوة القلب و صلابته لازمة عدم شرح الصدر و عدم النور» (طباطبایی،۱۳۷۴ :۲۵۵/۱۷)

ب)ضلالت

«... **فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِکَ فی ضَلالٍ مُبينٍ** »(زمر:۲۲)

علامه طباطبایی می‌فرماید: در این آیه شریفه ضلالت به لازمه‌اش که همان قساوت قلب از ذکر خداست تعریف شده است؛ «**و فی الآیة تعریف الضلال بلازمه و هو قساوة القلب من ذکر الله**» (طباطبایی،۱۳۷۴ : ۲۵۵/۱۷)

ج) فی قلوبهم مرض

«**لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذينَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ...**» (حج:۵۳)

همانطور که بیان شد قساوت صفتی است که بر قلب عارض می‌شود و از هم‌نشینی عبارت «**قاسیة قلوبهم**» با عبارت «**فی قلوبهم مرض**» می‌تون این نتیجه را گرفت که این دو عبارت با یکدیگر در ارتباط بوده و نوعی ملازمه بینشان برقرار است از این جهت که قلبی که دچار قساوت شده مسلما مریض هم هست.

د)نطبع علی قلوبهم

همان طور که قبلا بیان شد معنای قساوت، صلابت و نفوذناپذیری آن است و از آنجای که مُهر زدن بر قلب به جهت نفوذناپذیر کردن آن است شاید بتوان گفت که هر کجا این عبارت و عباراتی نظیر آن که همین معنا را افاده می‌کنند آمده است لازمه‌اش قساوت قلب است.

به همین بیان می‌توان عبارات «**ختم علی قلوبهم**» و «**جَعَلْنا عَلیَ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّة**» و «**قلوبنا غلف**» را ملازم با قساوت قلب بیان نمود.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2020-09-06]

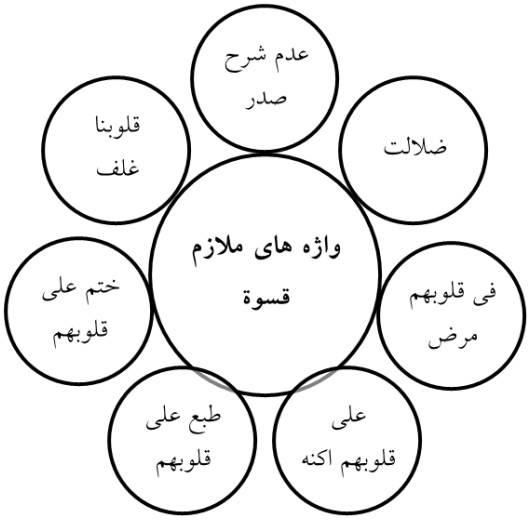

گام سوم: تحلیل مطالعات معناشناسی

الف) واژگان کانونی در معنای قسوه

با توجه به معنای لغوی قسوه و نیز استعمالات قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که از میان واژگان کلیدی ذکر شده در اطراف قسوه، «قلب» یکی از کلیدی‌ترین این واژگان است از این جهت که محل و مرکز ایجاد این صفت است.

همچنین یکی از مهم‌ترین واژگان کلیدی در رابطه با این واژه «غفلت از ذکر الله» ست؛ این واژه که بیانگر جهان‌بینی توحید محور قرآن است به عنوان یک اصل ایجاد کننده و واژه کانونی در این حوزه معنایی به حساب می‌آید چرا که بقیة واژگان فعال در «قسوه» به نوعی ناشی از غفلت از ذکر خدا و زیرمجموعه آن به حساب می‌آیند. شاهد دیگر بر کانونی دانستن «غفلت از ذکر الله»، واژگان متضاد قسوه هستند؛ «عدم خشوع، عدم تضرع، عدم اخبات و عدم تواضع» در برابر الله همگی ناشی از غفلت و به‌توجهی به عظمت الله است. از طرفی هر گاه ذکر خدا از قلب بیرون رود زمینه ورود القائات شیطانی فراهم گشته و موجب ارتکاب فسق و گناه می‌شود و این انحراف از حق تا آنجا شدت می‌یابد که تذکرات و تعالیم الهی را

Downloaded from jsat.ferdowsi.um.ac.ir on 2026-09-06

فراموش کرده، گرفتار نوعی انحراف عقیده می‌گردد و حتی به تحریف کلام الهی و خارج کردن آن از جایگاه اصلی‌اش دست می‌زند.

ب)تحلیل مؤلفه‌های معنایی و دریافت معنای نسبی

بر اساس آنچه که تاکنون بیان شد و با استفاده از فرمول تحلیل معنایی یاد شده در این شیوه معناشناسی، می‌توان معنای قرآنی قسوه را چنین تحلیل کرد:

قسوه: نوعی سختی و نفوذناپذیری در قلب [+غلظت] [+فظ و خشونت] [+شدت] [–لینه و خشوع و خضوع و تواضع و اخبات] [–شرح صدر] [–ذکر خدا] [+مریضی و مهر نهاده شدن بر قلب] [+ضلالت و ارتکاب فسق و تحرف کلام الهی] [+القائات شیطانی].

معنای نسبی: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد. این حالت درونی موجب بروز خشونت ظاهر در رفتار و کلام می‌گردد و قلبی که دچار قسوه می‌شود، نرمی و خشوع و تضرع در برابر حق نداشته و گرفتار نوعی مریضی و مهر و موم شدن و نفوذناپذیری می‌گردد. از این روی زمینه القائات شیطانی و فسق و گناه و تحریف کلام الهی در آن فراهم شده و دچار ضلالت و انحراف در عقاید می‌گردد.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

نتیجه گیری

در بررسی واژگانی قسوه، سختی و صلابتی که موجب نفوذناپذیری و انعطاف نداشتن می‌شود برداشت شد. این واژه در عصر نزول نیز به همین معنا استعمال می‌شده است و استعمال آن در مورد سال و زمین هم به دلیل شدت و سختی و خشکسالی یا بی‌محصول بودن زمین است. اغلب موارد استعمال قرآنی این واژه در رابطه با قلب است.

در بررسی میدان‌های معناشناسی قسوه این نتیجه حاصل می‌شود که این واژه ترادف نسبی با «فظّ، غلظه و شدت» دارد که این مترادفات در قرآن در سیاق و بافتی مشابه قسوه به کار فته و روابط همنشینی و جانشینی این ترادف را تأیید می‌کند. بر همین اساس این واژه در تضاد با «لینه، خضوع، خشوع، اخبات و شرح صدر » می‌باشد.

عوامل و واژگان فعال در رابطه با قسوه در عبارات قرآنی عبارتند از «نقض پیمان و عهد، آرزوهای بلند و فاصله داشتن با حق (طول امد)، عناد و لجاجت بعد از مشاهدة آیات و بینات و نیز بی‌توجهی به ذکر الله» است که برخی از این عوامل در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

عبارات قرآنی قسوه را موجب و عاملی برای تحریف کلام الهی، ارتکاب فسق و دریافت القائات شیطانی و فراموشی تذکرات الهی و عقاید حقه و به دنبال آن جایگزینی عقاید باطل می‌داند.

از ملازمان قسوه، شرح صدر و ضلالت است و قلب را می‌توان از لوازم جدایی ناپذیر این واژه دانست از این روی عباراتی که به نوعی تحت الشعاع قرار گرفتن قلب و به دنبال آن نفوذناپذیر آن دلالت دارد را می‌توان از ملازمات قسوه دانست؛ عباراتی نظیر «فی قلوبهم مرض، ختم علی قلوبهم، فی قلوبهم اکنه و نطبع علی قلوبهم».

بعد از تشخیص واژگان «غفلت از ذکر خدا» و «قلب» به عنوان واژگان کلیدی در قسوه، می‌توان معنای نسبی این واژه را اینگونه بیان کرد: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد. این حالت درونی موجب بروز خشونت ظاهر در رفتار و کلام می‌گردد و قلبی که دچار قسوه می‌شود، نرمی و خشوع و تضرع در برابر حق نداشته و گرفتار نوعی مریضی و مهر و موم شدن و نفوذناپذیری می‌گردد. از این روی زمینه القائات شیطانی و فسق و گناه و تحریف کلام الهی در آن فراهم شده و دچار ضلالت و انحراف در عقاید می‌گردد.

[Downloaded from isal.ieff.ir on 2026-09-06]

منابع و مآخذ

۱-ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۱)، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۲-ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۳-جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، تسنیم، قم: اسراء.

۴-حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۵-راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.

۶-صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴) المحیط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب.

۷-صفوی، کوروش، (۱۳۸۷)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.

۸-طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۹-طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

۱۰-فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

۱۱-فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.

۱۲-مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۳-مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۴-مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۵-هادی، اصغر، معناشناسی عبودیت در قرآن، (پایان نامه سطح ۴)

.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Al- Ibneh Manzoor, M., (1993), *"Arabic Language, The Think Tank of Printing and Editing and Distributing"*, 3th edition, Beirut: Dar Al Fekr.

Al-Ibneh Fars, A., (1983), *"Mojam Moghaeis Al-loghah"*, 1th edition Qom: The School of Islamic Scientists.

Farahidi, G., (1988) *"Majma Al-bayan"*, 2th edition, Qom: Hijrat Publishing.

Fayoumi, A., (1993), *"Al Misbah Al Monir"* , 2th edition, Qom: Dar Al Hijrah Institute.

Haadi, A., (No date), *"The Semantics of Worshiping in the Holy Quran"*, (The Thesis of the Level 4)

Hosaini Zobaidi, M., (1993). *"Taj Al Oroos Men Javaher Al Ghammos"*, 1th edition, Beirout: Dar Al Fekr.

Javadi Amoli, A., (No date), "Tasnim", Qom: Isra.

Majlisi, Mo., (1982), *"Behaar Al Anvar"*,2th edition, Beirout: Dar Al Ihya Al Ttorath Al Arabi.

Makarem Shirazi, N., (1992), *"Tafsir Nemooneh"*, 10thedition m Tehran: Dar Al Ketab Al Islamiyyah.

Mostafavi, H., (1990), "*Surveying the Words of the Holy Quran"*, Tehran: The Ministry Of Culture and Islamic Guidance.

Ragheb Isfahani, H., (1991), *"Mofradat Al-alfaze Quran"*, 1th edition, Beirout: Dar Al-Qalam.

Safavi, K., (2008), *"An Introduction to Semantics"*, Tehran: Soureh Mehr.

Sahib, I., (1993), *"Al-Mohit Fi Al-Loghah"*, 1th edition, Beirout: Aalem Al-ketab.

Tabarsi, F., (1992), *"Al Majmah Al Bayan Fi Tafsir Al Quran"*, 3th edition, Tehran: Naser Khosro.

Downloaded from jltll.uok.ac.ir on 2026-09-06

Tabatabaei, M., (1994), "*The Interpretation of Tafsir Al Mizan"*, 1th edition, Qom.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]